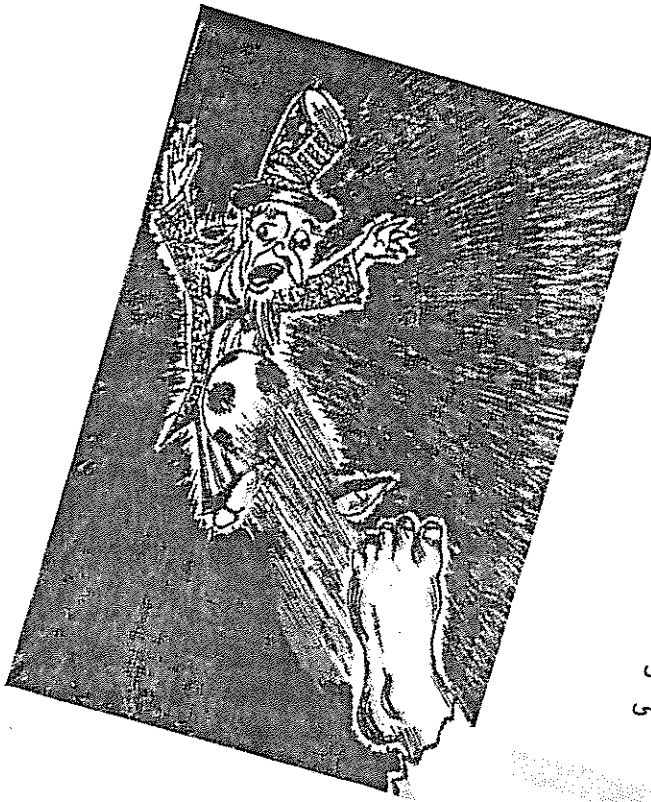


بازار بین المللی و فوتبال ایران

وجود دارد، روابط تبعیض آمیز و تقسیم کاری که در دنیای فوتبال امپریالیستی و کشورهای بازتاب تقسیم جهان به کشورهای سلطه گر مردم کشورهای جهان سوم به جیب می زنند، قادرند پول زیادی در ورزش حرفه ای منجمد در فوتبال خود خرج کنند. سرچشمه منابع عظیم مالی فوتبال اروپا اینجاست. جهان سوم در این زمینه به گرد اروپا هم نمی رسد. این پایه نابرابری و شکافی بزرگی در عرصه جهانی فوتبال است. با این حساب، وقتی تیم يك کشور تحت خوبی در مقابل تیم يك کشور امپریالیستی قرار می گیرد و بازی خوبی ارائه می دهد و پیروز می شود، در واقع در نبردی نابرابر پیروز شده است. این واقعیت که در رویارویی تیم های اروپایی با تیم های «جهان سومی»، اکثریت مردم طرفدار دومی ها هستند. آنها در این مسابقات، جدال پاهای برهنه و توپهای وصله خورده و زمینهای خاککی در برابر ثروت و رفاه و قلدری و غارت امپریالیستی را می بینند.



حقیقت شماره ۲۸ منتشر شد

با مقالاتی درباره:

صد و پنجاهمین سالگرد انتشار

((مانیفست کمونیست))

عادی سازی روابط جمهوری

اسلامی و آمریکا

روندها و گرایشات موجود در

جامعه

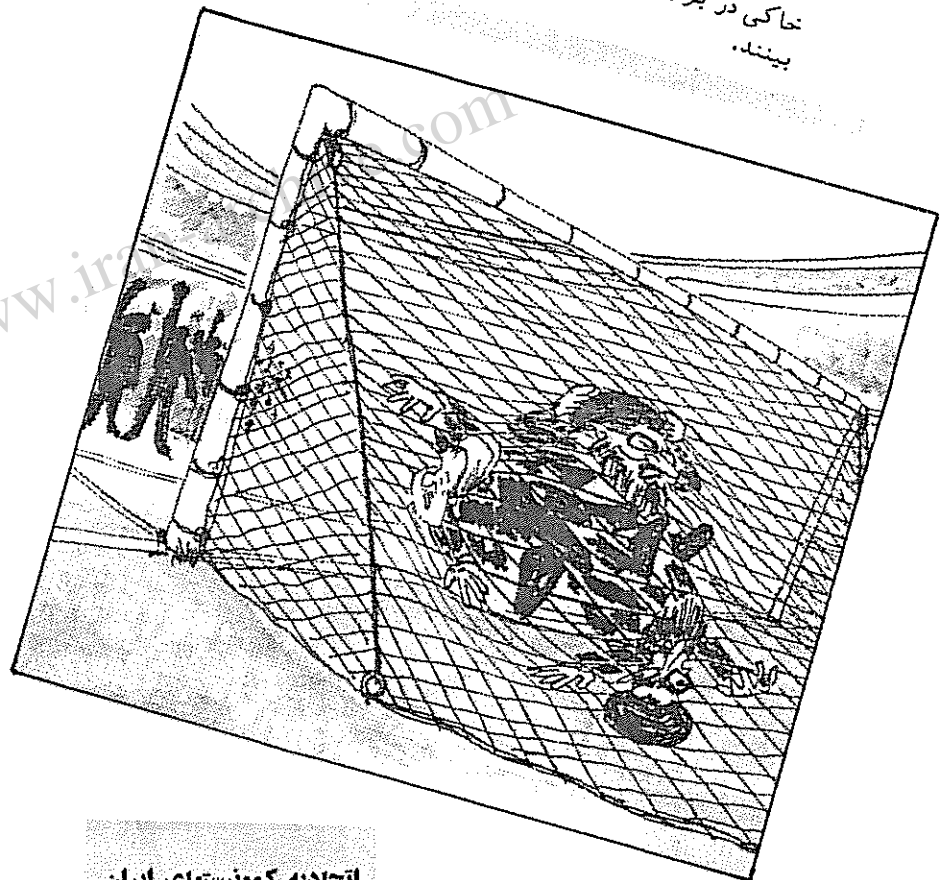
نقد نظرات حزب کمونیست

کارگری ایران درباره موضوع

سقط جنین

اخباری از جنگ خلق

در پرو و نیپال



اتحادیه کمونیستهای ایران

(سرداران)

خرداد ۱۳۷۷ ژوئن ۱۹۹۸

در تکثیر و پخش گسترده این اعلامیه ما را یاری دهید

فوتبال را جدی نمی گرفتند و علاقه چندانی به آن نشان نمی دادند. آنها می گفتند «ما فوتبال آمریکائی خودمان را داریم خشن تر و قلدرمنشانه تر و مردانه تر است و بیشتر با خلق و خوی ما جور در می آید.» آمریکائی ها فوتبال را تحقیر میکردند و آن را ورزش «مهاجران» می خواندند که منظورشان کارگران و زحمتکشان مهاجر آمریکای مرکزی و جنوبی بود. اما آنها رفته رفته متوجه علاقه و استقبال روز افزون توده های سراسر جهان نسبت به فوتبال شدند. فوتبال، بخصوص در کشورهای تحت سلطه آمریکا در منطقه آمریکای لاتین، به يك پدیده اجتماعی تبدیل شده بود. فوتبال ده ها هزار نفر را گرد می آورد و به استادیوم می کشاند؛ فوتبال بهانه ای برای جنب و جوش و تحرک توده ها در گوشه و کنار يك کشور می شد. و همزمان، ابزار بدست هیئت حاکمه این کشورها می داد تا ذهنیت مردم را حول «وحدت ملی» و «قدرت و برتری ملت ما» جهت دهند و کنترل کنند.

با توجه به همه این مسائل، آمریکا تصمیم گرفت در سیاست خود در مورد فوتبال تجدید نظر کند. کمیته فوتبال ایالات متحده تشکیل شد و یکی از معروفترین طراحان سیاست خارجی آمریکا بنام «هنری کیسینجر» در راس آن قرار گرفت. کیسینجر سیاستمدار بدنامی است که در طراحی سیاستهای تجاوزکارانه و قتل عامها و کودتاهای آمریکائی در نقاط مختلف دنیا، نقشی مهم بازی کرده است. انتصاب وی به ریاست کمیته فوتبال، نشان دهنده اهمیت سیاسی فوتبال از نظر دولت آمریکا بود. در اوایل دهه ۱۹۸۰ که مکزیك به بحران عمیق قرض گرفتار شده بود، آمریکا در فدراسیون بین المللی فوتبال اعمال نفوذ کرد تا جام جهانی ۸۶ در آن کشور برگزار شود. خیلی ها بر این عقیده بودند که اوضاع مکزیك انفجاری است و برگزاری چنین مسابقاتی می تواند خطرناك باشد و به آشوبهای اجتماعی و سیاسی دامن بزند. اما آمریکائی ها با وجود آگاهی به خطرات، ترجیح دادند از فوتبال بعنوان عامل «وحدت ملی» و «بند مشترک» بین مردم و حکومت مکزیك در آن شرایط بحرانی استفاده کنند.

فوتبال و سیاست در ایران

سال ۱۳۴۷، تهران میزبان مسابقات جام کشورهای آسیا بود. ایران و اسرائیل در فینال مقابل هم قرار گرفتند. آن روزها اسرائیل به تازگی با حمایت و کمک آمریکا، در جنگ شش روزه علیه کشورهای عربی پیروز شده بود. مسئله فلسطین داغ بود و مردم ایران مثل بقیه مردم خاورمیانه نسبت به آن حساس بودند. حکومت شاه با اسرائیل دوستی، و با جنبش فلسطین دشمنی داشت. به هنگام بازی ایران و اسرائیل هیچکس نمی توانست ادعا کند که ورزش به سیاست کاری ندارد. جمعیت یکپارچه علیه اسرائیل شعار می داد. شعار بود که علیه «موشه دایان» (فرمانده نظامی ارتش اسرائیل در جنگ شش روزه) فریاد میشد. مردم بهیچوجه حاضر نبودند پیروزی اسرائیل در این بازی را تحمل کنند. آنها بدرستی تشخیص می دادند که این پیروزی، يك معنای سیاسی خواهد داشت و از نظر روحی به ضرر ستمدیدگان منطقه خواهد بود. زمانی که داور سوت پایان بازی را زد و اسرائیل ۲ بر ۱ شکست خورد، جشن بزرگ مردم آغاز شد. همه به خیابانها ریختند؛ گل و شیرینی پخش کردند؛ خیابانها را بند آوردند و ساعتها به رقص و پایکوبی پرداختند.

در دهه ۱۳۵۰، دولت ایران توجه بیشتری به فوتبال نشان داد و پول بیشتری خرج این رشته کرد. فوتبال حرفه ای در سطح محدودی براه افتاد؛ دیدارهای بین المللی بیشتر شد. در آن زمان، رژیم شاه ژاندارم آمریکا در منطقه خلیج بود و در این چارچوب، ایران يك قدرت منطقه ای بحساب می آمد. آن رژیم، عظمت طلبی شاهنشاهی و برتری جوئی آریایی را بشدت تبلیغ می کرد. قرار بود «ایرانی ها» از همه ملتهای منطقه برتر و قویتر باشند. و فوتبال نیز یکی از عرصه هائی بود که این برتری می توانست در آنجا «به اثبات برسد.» اتفاقی



المیگ ۱۹۶۸ مکزیك

نبود که بسیاری از دست اندر کاران و مسئولان فوتبال کشور، تیمسارهای چاکر و مورد اعتماد شاه بودند.

سقوط رژیم شاه و بر سر کار آمدن جمهوری اسلامی، همه چیز را تحت الشعاع قرار داد. رژیم اسلامی برای محکم کردن جای پای خود، می خواست ایدئولوژی مذهبی را در همه عرصه ها منجمله فوتبال حاکم کند. در همان اولین قدم، نیمی از مردم یعنی زنان جامعه از شرکت در بسیاری از رشته های ورزشی و حضور در ورزشگاه ها منع شدند. جمعی از جانبان سپاه پاسداران و جاسوسان رژیم و بادمجان دور قاب چین ها، در راس دستگاه ورزش نشستند و با آیه و ورد و تکبیر، ورزش را به خاک سپاه نشاندند. جمهوری اسلامی بسیاری از جوانان ورزشکار را راهی زندان کرد یا به جوخه اعدام سپرد. رژیم با سرکوب انقلاب و کشتار انقلابیون بویژه جوانان، ورزش را هم سر برید.

اما جمهوری اسلامی نمی توانست فقط به سرکوب اتکاء کند. نسل جوان بی وقفه پا به صحنه جامعه می گذاشت و رژیم مجبور بود راه های گوناگونی برای کنترل این نیرو پیدا کند. هیئت حاکمه کوشید از فوتبال برای «سرگرم» کردن و مهار جوانان استفاده کند. در همین زمینه، جمهوری اسلامی تلاش کرد فوتبالیستهای معروف و پر طرفدار را با امتیاز دادن و یا با تهدید به هواخواه خود تبدیل کند؛ تا بدین ترتیب جوانان را بسوی خود بکشاند. اما در این کار موفقیتی بدست نیاورد. در عین حال، هراس هیئت حاکمه از روحیه خودجوش انقلابی مردم و تبدیل دیدارهای ورزشی به تظاهرات ضد رژیمی به حدی بود که اجازه تغییر نام باشگاه «پرسپولیس» به «آزادی» را نداد؛ چون می ترسید تماشاگران فوتبال به این بهانه شعار «زنده باد آزادی» سر دهند! طولی نکشید که ورزشگاه ها به صحنه مبارزات ضد رژیمی تبدیل شد. برگزاری مسابقات فوتبال، بارها فرصتی شد تا مردم خشم و نفرتشان را نسبت به این رژیم تبهکار ابراز کنند. در سال های پایانی جنگ ایران و عراق، جوانان که از جنگ ارتجاعی و خدمت اجباری ناراضی بودند، از جمع شدن در استادیوم استفاده می کردند و علیه جمهوری اسلامی شعار می دادند. ورزشگاه ها به آتش کشیده می شد و بین مردم و پاسداران مسلح درگیریهای خونین انجام می گرفت. در دی ماه ۱۳۷۳، استادیوم آزادی به هنگام مسابقه تیم های پیروزی و

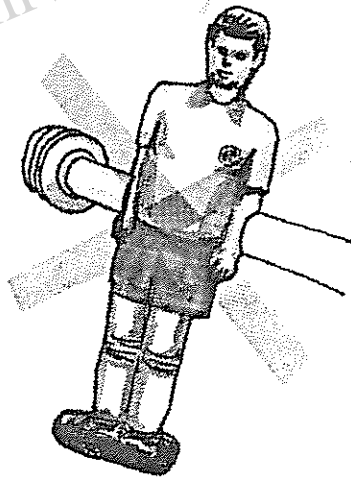
قهرمانان چگونه در قلب مردم جاودانه می شوند



غلامرضا تختی

تماشای فوتبال يك تفریح است. کاری است برای اوقات فراغت؛ برای روحیه گرفتن و شاداب شدن، فوتبال کردن مثل سایر ورزشها می تواند در خدمت پرورش ذهنی و جسمی نسل های گوناگون جامعه قرار گیرد. می تواند به همبستگی و رفاقت بیشتر توده ها کمک کند. مردم از بازی گروهی، از شکل گرفتن يك قدرت جمعی، از فکر کردن و نقشه ریختن و مبارزه کردن يك تیم برای پیروزی لذت می برند. آنها به فوتبال به چشم يك تبرد کوچک نگاه می کنند و در جریان هر مسابقه اهمیت داشتن استراتژی پیروزمند و تاکتیک های صحیح برای دستیابی به هدف را بهتر می فهمند. مردم بازیکنان پرتلاشی که گوشه ای از کار را میگیرند و با بازی سازی و هشیاری و ابتکارات فردی، لحظاتی زیبا می آفرینند و تیم را به هدف نزدیک می سازند، تحسین می کنند یا خوش برای يك قهرمان جاودانه شدن، فقط خوب بازی کردن یا اخلاق بودن کافی نیست. مردم معیارهای خود را دارند. مردم ورزشکاران را با معیار مردمی بودن، درد آشنا بودن، افتاده و خاکی بودن، چاپلوس نبودن، و نافرمانی در برابر قدرتهای ستبر

می سنجند. از نظر توده ها قهرمان واقعی کسی است که آرمانهای خود را در قدرت و شهرت فردی و پول و امکانات رفاهی جستجو نمی کند. ورزشکارانی نظیر تختی، اینطور بود که قهرمان مردم شدند؛ و گرنه ورزش ایران کسانی را داشت که بهتر از تختی کشتی می گرفتند و مدال های ایران کسائی را داشت که بهتر از تختی بدست آوردند. فرقیان این بود که در مقابل رژیم شاه سکوت کردند و یا مجیز شاه و دار و دسته اش را گفتند. فرقیان این بود که به مبارزه با رژیم سرسپرده و کارگزار آمریکا و غرب اعتقاد نداشتند. فرقیان این بود که درد محرومان جامعه را نشناختند یا فوتبال کردند. نمونه دیگر، حبیب خیبری است که کاپیتان تیم ملی فوتبال بود. او در مقابل جلادان جمهوری اسلامی کوتاه نیامد. رژیم خیلی تلاش کرد که او را وادار به ندامت و توبه کند و مقابل دوربین تلویزیون بکشانند. اما خیبری حاضر به شرکت در این بازی نشد. او راه مقاومت و سربلندی را در پیش گرفت و حبس و شکنجه و اعدام را انتخاب کرد.



در تکثیر و پخش گسترده این اعلامیه ما را یاری دهید

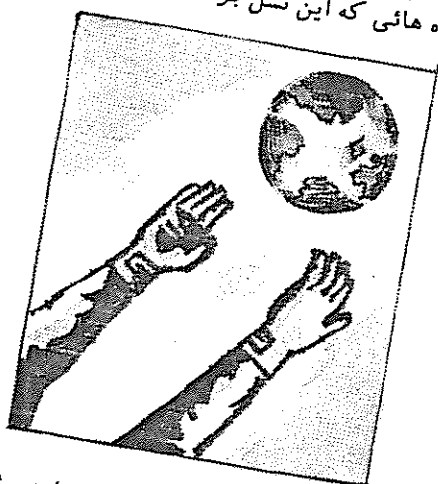


روابط و جهان بینی حاکم بر ورزش ایران

دو برخورد متفاوت به فوتبال در ایران

فوتبال ایران هیچگاه پایه و اساس محکمی نداشته و موفقیت‌هایش با پشتوانه و ادامه دار نبوده است. رژیم‌های ارتجاعی راه چاره را در «حرفه‌ای کردن» فوتبال جستجو می‌کنند. قبلاً رژیم شاه تلاش می‌کرد همین راه را برود، و حالا نیز دولت اسلامی بقول خودش برای سر و سامان دادن به فوتبال در پی چنین کاری است. می‌خواهند با پول ریختن در چند تا تیم و پرورش يك سری فوتبالیست که هدف و هم و غمشان پول در آوردن و پاداش گرفتن است، مسئله را حل کنند. الگوی اینها، فوتبال حرفه‌ای اروپاست که البته در زمینه تامین مالی هرگز به گرد اروپا هم نخواهند رسید. وقتی چنین سیاستی بر ورزش حاکم باشد، امکانات ورزشی اساساً در اختیار پولدارها و کسانی قرار می‌گیرد که از رفاه برخوردارند. اکثریت فقیر و محروم، از ورزش کردن هم محروم می‌ماند. اما يك راه دیگر هم در عرصه فوتبال و بطور کلی ورزش وجود دارد که کاملاً با «حرفه‌ای کردن» متفاوت است: راه عمومیت دادن و توده‌ای کردن ورزش. هدف از این نوع توسعه ورزش، سالم و همبسته کردن مردم و روحیه و توان بخشیدن به يك جامعه است و نه پول در آوردن. پایه‌های این ورزش غیر حرفه‌ای را همین امروز، جوانان ورزشکار گمنام و مردمی در محلات استوار می‌کنند. آنها با روی آوردن به ورزش و ترویج ورزش تلاش می‌کنند در مقابل فشارها و فسادهای اجتماعی بایستند؛ غول اعتیاد را عقب بنشانند؛ تفرقه و خودخواهی را کنار بگذارند؛ همبستگی و اتحاد و انضباط که لازمه مقاومت و مبارزه است را شکل دهند. این نوع ورزش، از دیرباز يك مرکز جاذبه مثبت، يك وسیله موثر برای تجمع و تشکل ضد رژیمی در دست جوانان مبارز و آگاه بوده است.

است. از درون انجمن کوه دانشکده‌ها و تیم‌های ورزشی محلات و شهرستانها، جوانان انقلابی زیادی سر بلند کرده‌اند. جمهوری اسلامی، همانند رژیم شاه، از این مسئله با خیر است و تلاش می‌کند جلوی چنین حرکتی را بگیرد. رژیم‌های سرکوبگر همیشه در سرکوب نسل جوان کوشیده‌اند؛ همیشه بر سر راه‌هایی که این نسل برای سر پا ایستادن و



پیشرفت و همدلی خود جستجو کرده، مانع ایجاد کرده‌اند؛ همیشه از حبس و شکنجه و اعدام، از افیون دین و مواد افیونی برای خاموش ساختن و یا فلج کردن نیروی جوان جامعه استفاده کرده‌اند. در کارنامه‌های ننگین جمهوری اسلامی نیز کشتار نسل انقلابی که بسیاری از آنها جوانان مبارز ورزشکار بودند، ثبت شده است.

جهانی را در خدمت اهداف روز خود قرار دهند. مقامات ایران و آمریکا ادعا می‌کنند که مسئله آنها ورزش است و این بازی باید به دوستی دو ملت کمک کند. دروغ می‌گویند! مسئله آنها کاملاً سیاسی است؛ می‌خواهند مردم را به دوستی با حکومتها بکشانند. می‌خواهند به مردم بقبولانند که حکومت خاتمی، آزادی را برقرار خواهد کرد؛ زنان به حقوقشان خواهند رسید و آینده بهتری در انتظار جوانان خواهد بود؛ می‌خواهند به مردم بقبولانند که با حضور مستقیم آمریکا در ایران، نمانان در روغن خواهد بود و استبداد و فقر و گرانی و بیکاری جای خود را به دموکراسی و رفاه و ارزانی و اشتغال خواهد داد. با این حساب، در جام جهانی امسال بازی ایران - آمریکا جایگاهی ویژه دارد. طرفین می‌خواهند این بازی را بطور سمبلیک در خدمت عادی‌سازی روابط دو دولت قرار دهند. می‌خواهند از به اصطلاح دوستی و همبستگی ورزشی در میدان فوتبال استفاده کنند تا مردم نسبت به دوستی و نزدیکی چپاولگران و جلادان حاکم بر ایران و آمریکا علاقمند و حساس شوند. آنها بویژه می‌خواهند که مردم ایران، راه حل مشکلات عظیم زندگی‌شان را در «الطاف» امپریالیسم آمریکا ببینند؛ یعنی همان قدرت جنایتکار بین المللی که بحق مورد نفرت توده‌های آگاه و مبارز سراسر جهان قرار دارد.

هدف سیاسی جمهوری اسلامی

در جام جهانی ۹۸ چیست؟

کاری که مردم باید بکنند

در مقابل این جو سازیها و سیاستهای فریبکارانه، مردم چه خواهند کرد؟ برای این که رژیم نتواند از فوتبال سوء استفاده کند، نیاز به مبارزه آگاهانه و افشاگری عمیق از ماهیت و اهداف جمهوری اسلامی است. حرکات اعتراضی و مبارزات رزمنده خلق در جریان جام جهانی می‌تواند محاسبات و تدابیر رژیم را بهم بزند؛ چنین مبارزات مانع از این می‌شود که مرتجعین به اسم «وحدت و منافع ملی» و یا «جدائی ورزش و سیاست»، با مردم «فصل مشترک» بوجود بیاورند. این مبارزات، يك تمرین سیاسی برای توده‌هاست که می‌باید در خدمت تدارک مبارزات عظیم آینده برای نابودی دشمنان مردم قرار گیرد.

رژیم اسلامی و حامیان امپریالیستش چنین تبلیغ می‌کنند که شرکت تیم ایران در جام جهانی «نشانه و نماد بازگشت ایران به آغوش جامعه جهانی» است. این روزها، جمهوری بحران زده اسلامی در پی عادی سازی روابط با آمریکا است تا بتواند بیشتر سر پا بماند، بیشتر مردم را بچاپد، و راحتتر مردم را سرکوب کند. این به معنی عادی شدن رابطه يك رژیم ارتجاعی اسلامی و يك ابرقدرت ستمکار امپریالیستی است و هیچ ربطی به منافع و خواسته‌های اساسی مردم ندارد. این ماجرائی است که در بین دشمنان مردم می‌گذرد. جمهوری اسلامی و آمریکا تلاش می‌کنند هر واقعه‌ای، منجمله مسابقات جام